

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنگ راد

۲۸ جنوری ۲۰۱۳

اعدام قربانیان نظام به بهانه برقراری امنیت جامعه!

طناب دار و میادین اعدام در ایران بر طرف شدنی نیست. خیابان‌ها، ورزشگاه‌ها، پارک‌ها و کوچه و پس کوچه‌های جامعه مان، بوی مرگ و خون می‌دهد. ده‌ها نفر دیگر در صف‌اند تا شکنجه‌گران و جانیان جمهوری اسلامی، جان‌شان را برای بقای بیش از این خود بگیرند. تا دیروز حمل و به کار بستن سلاح‌های گرم از جانب مخالفان نظام به‌عنوان جرم نابخشودنی به حساب می‌آمد و این‌روزها سلاح‌های سرد هم به ردیف آن‌ها پیوست. "محاربین"، "مخلان امنیت مردم"، "زورگیران و اوباشان" و همه و همه عناوین به ناصحیحی‌ست که جمهوری اسلامی در مقابل مخالفان و قربانیان نظام به‌کار می‌گیرد. دستگیری و گرداندن "زورگیران" در خیابان‌های ایران هم به سیاست سران حکومت تبدیل گشته است. به راستی هدف جمهوری اسلامی در به راه اندازی چنین نمایشات تهوع‌آوری در چیست؟ چرا همواره سران حکومت در صددند تا با توسل به زور، حکومت‌داری کنند؟ و همچنین دلیل این‌همه جرائم در درون جامعه و بالا کشیدن سرمایه‌های مملکت توسط مثنی زورگو و قدرت‌مدار در چیست؟ آیا پایانی برای چنین جنایت‌کارهائی وجود ندارد؟

مسلم شده است که رژیم جمهوری اسلامی محصول مبارزات توده‌ئی سال‌های ۵۶ و ۵۷ نیست و با توافق، و به‌منظور مهار جنبش‌های اعتراضی پیش‌رونده مردم، بر سر کار گمارده شده است تا چرخش دستگاه‌های سوددهی سرمایه‌های امپریالیستی از حرکت باز نایستد. معین شده است که سران حکومت برای این آمده‌اند تا سیاست‌های چپاول و سرکوب‌گرایی رژیم گذشته را پی گیرند. بنابراین و در راستای چنین وظایفی، نیاز به تأسیس نهادها و ارگان‌های سرکوب و مسلح منطبق با شرایط تازه را داشت؛ نهادها و ارگان‌های مسلح "مردمی" که وظیفه شان به عقب راندن جامعه رادیکال و تخطئه جنبش‌های اعتراضی – مردمی بود. سرکوب کارگران و بیکاران، قتل عام توده‌های ستمدیده گرد و ترکمن‌صحرا، توهین و تحقیر زنان و اخراج آنان از دوائر دولتی، نمایان‌گر این واقعیات است که هدف سران حکومت، نه به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ئی توده‌های محروم، بلکه حفظ و حراست از منافع سرمایه‌داران و خواسته‌های بی پایان آنان بوده و می‌باشد. به عبارتی دیگر لحظه‌ای از حیات سران حکومت را نمی‌توان سراغ داشت که از سرکوب توده‌های محروم خبری نباشد. روزی به بهانه نفوذ فرهنگ غربی و مبارزه با ضد انقلاب، جنبش‌های روشن‌فکری و دانشگاهی را به خاک و خون کشانده‌اند و امروزه هم به بهانه مبارزه با "زورگیران و اوباشان" اعتراضات به‌حق را مورد تعرض خویش قرار می‌دهند. طناب دار را بر گردن نوجوانان و قربانیان نظام می‌اندازند تا جامعه را به سکون وادارند؛ اعمال غیر انسانی و کثیفی که فقط و فقط از جانب نظام‌هائی هم‌چون نظام جمهوری اسلامی بر می‌آید.

در حقیقت جامعه در نداری کامل به سر می‌برد و بیش از نود درصد مردم با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند و ناتوان از خرید نان روزانه خویش‌اند. فرزندان‌شان ماه‌هاست که رنگ گوشت را در سر سفره‌شان ندیده‌اند و فراگیری علم و دانش هم برای آنان، به‌دلیل بالا بودن شهریه و هزینه‌های تحصیلی ناممکن گردیده است. شکاف طبقاتی قابل توضیح و توصیف نیست و از یک‌طرف اخراج‌ها و آمار بیکاری رو به جلوست، و از طرف‌دیگر یک درصد از آحاد جامعه، سوار بر سرمایه‌های مملکت‌اند و می‌خورند و می‌برند. بنابراین و با وجود چنین شرایطی آیا می‌توان انتظاری به‌غیر از آنچه در درون جامعه اتفاق می‌افتد، را داشت؟ آیا می‌توان به این اندیشید که در چنین نظامی، ریشه بلایای اجتماعی سوزانده شود و جامعه بیش از این شاهد نداری و دربردی محرومان و فرزندان‌شان نباشد؟

اوضاع زندگی انسان‌های تحت حاکمیت رژیم وابسته جمهوری اسلامی بیش از اندازه دردآور و وخیم است. خودی‌های‌شان می‌گویند که علل نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه به فاصله طبقاتی و فقر و نداری مردم بر می‌گردد. همین چند روز قبل بود که «علی دهقان‌کیا» عضو هیأت مدیره کانون شورای اسلامی کار استان تهران اظهار داشته است که: "به دلیل گرانی سرسام‌آور، زندگی با ۱ میلیون تومان هم نمی‌چرخد". یعنی این‌که به باور آنان، حقوق بیش از ۱ میلیون تومان کفاف زندگی را نمی‌دهد، در حالی‌که حداقل دست‌مزد کارگران ۳۸۹ هزار و ۷۰۰ تومان می‌باشد و بعضاً اقلام اولیه زندگی هم تا ۲۰۰ درصد هم افزایش داشته است. این سیمای واقعی جامعه ایران است که از جانب این و آن عنصر وابسته به نظام به تصویر کشیده می‌شود. در حقیقت و زمانی‌که سیاست‌های اقتصادی جامعه در خدمت به رفاه مردمی نوشته نشده باشد؛ و زمانی‌که حکومت‌مداران به دنبال اندوختن هر چه بیشتر و تاراج اموال عمومی مملکت‌اند، بروز صدها جرم و جرائم اجتماعی هم به امری طبیعی مبدل خواهد گردید. شکی در آن نیست که مقصر اصلی چنین وضعیت دهشتناکی نه قربانیان نظام بلکه خود سردمداران رژیم جمهوری اسلامی‌اند. دلیل اصلی به آن سیاستی بر می‌گردد که سرمایه‌مداران در سطوح جامعه آن را به مرحله عمل در می‌آورند و پر واضح است که چنین نظام‌ها و جوامعی، میدان و دروازه رشد و زندگی بهتر مردم را مسدود خواهند نمود تا خودی‌های‌شان در آسایش و رفاه کامل زندگی کنند. به واقع که این جامعه مردمی نیست، این جامعه دزدان و چپاول‌گران است، این جامعه آزاد برای آنان است و بی‌دلیل هم نیست که دزدان اصلی را رها می‌کنند و قربانیان نظام را به پای چوبه دار می‌کشند؛ آزادی‌ها را می‌کشند تا کمربند اسارت را سفت‌تر نمایند؛ خوی انسانی را زیر و رو می‌نمایند تا روحیه وحشی‌گری و توحش را در درون جامعه نهادینه نمایند.

آری سران جمهوری اسلامی برای تداوم و پی‌گیری چنین آرمان غیر انسانی آمده‌اند و تا آخرین دقایق عمرشان هم از آن‌ها عقب نخواهند نشست. این سیاست دیکته و تعریف شده حکومت‌مداران ایران است و تنها و تنها با کُشت و کُشتار و سرکوب مخالفان و قربانیان نظام امپریالیستی‌ست که زنده‌اند.

به گمانی واقعی‌تر این نظام امپریالیستی‌ست که مؤد زورگویان و اوباشان کلان می‌باشد. صدها چپاول‌گر جامعه با خیالی آسوده و آن‌هم با حمایت و پشتیبانی قوای سه‌گانه در صدد غارت اموال عمومی‌اند و در عوض، طناب دار را بر گردن نوجوانان، جوانان و قربانیان نظام می‌اندازند. خلاف ادعاهای واهی «صادق لاریجانی»، مبنی بر این‌که "مسأله امنیت از اصلی‌ترین نیازهای جامعه مدنی است" باید اعلام نمود که کار و بار رژیم جمهوری اسلامی نه تضمین امنیت و آسایش مردم، بلکه حمایت بی‌چون و چرا از عناصر مفت‌خوار و دم و دستگاه‌های غارت‌گر آن می‌باشد. صدها سرمایه‌دار جانی شیره جان کارگران را می‌مکند و ارگان‌ها و نهادهایی همچون قوه قضائیه نقش سوپاپ اطمینان آنان را بازی می‌کنند؛ صدها زورگوی وابسته به دولت و نظام در درون جامعه ایران ولواند و زندگی را به کام میلیون‌ها انسان تلخ نموده‌اند و کسی پاسخگو نیست!! دروغ می‌گویند و هدفشان انحراف اذهان عمومی‌ست و به‌خیال

خود بر این تصور واهی‌اند که با ریا و تزویر، و با سلاح و تهدید، می‌توان جنبش‌های اعتراضی را - به‌مدت طولانی -، مرعوب سیاست‌های فریبکارانه خود نمود و نظام جمهوری اسلامی را - برای همیشه - سرایا نگه داشت.

اما گواه تاریخ، و گواه مبارزه طبقاتی بر این حقیقت روشن صحنه می‌گذارد که چنین سیاست‌ها و نظام‌هایی ابدی نیستند و روزی و به‌مانند دیگر نظام‌ها و زورگویان به زیر کشیده خواهند شد. نمونه‌ها فراوان‌اند و مطمئناً روزی توده‌های ستمدیده ایران، کرده‌های سران حکومت را بی‌جواب نخواهند گذاشت و آنان را به سزای اعمال ننگین‌شان خواهند رساند. بی‌گمان آن روز، روز جشن و پایکوبی، و روز نابودی آرمان و سیاست چپ‌وگرایانه و کُشنده سرمایه‌داران وابسته خواهد بود. به کلامی واقعی‌تر جامعه ایران با ولع تمام در انتظار چنین روز تاریخی نشسته است؛ روزی که افکار و آرمان کمونیستی بر فضای جامعه ایران سیطره انداخته و توده‌های محروم و ستمدیده، شاهد رشد و بالندگی جامعه و همچنین رفع ناهنجاری‌های اجتماعی و تفاوت‌های طبقاتی خواهند بود.

۲۷ جنوری ۲۰۱۳

۸ بهمن [دلو] ۱۳۹۱